

مهندس حمید صادق، نوبری

استاد دانشکده کشاورزی

موضوعی درباره

گسترش خانه های انصاف

در سطح روستاها

در رسیدگی بدعاوی مدنی دادگاههای دادگستری مکلفند بدعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم داده یا فصل نما یند و حتی در صورتیکه قوانین موضوعه کشوری کامل و صریح نبوده یا متناقض باشد یا اصولاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد این دادگاهها باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم قضیه را قطع و فصل نمایند.

و چنانکه بخواهیم بدون تکلیف این معنی را بصراحت ترجمان باشیم باید چنین عنوان کنیم که کار دادگاههای دادگستری قطع و فصل دعوی است تا تکلیف متداعین هرچه زودتر معین شود و جای خود را بیک غده متداعین دیگر بازسپارند.

در اصول محاکمات جزائی نیز برای کشف و تحقیق جرائم و تعیین مسئولیت مجرمین ترتیبات و قواعدی وضع شده تا بر حسب مقررات قانونیه مجرم را بسکیفر اعمال برسانند.

پس در این دستگاه غلبه با الفاظ است هر کس بهتر توانست در آفریدن کلام هنرمندی بکاربرد در آستان عدالت پیشتاز خواهد بود گو حقی نداشته و مشتکی دیگر بر سر حریف کوبیده باشد «قانون» و «ترتیبات» نیز بنوبه خود توسط کسانی در جامعه وضع میگردد که قدرت والا و زور بالاتری دارند و این بحکم طبیعت جزاندگی از

مقدار کلی نتواند بود.

چنین وضعی در جامعه مانیز که فقط ۲۵ درصد آنرا «شهرنشینان» تشکیل میدادند حکمفرما بود و لاجرم قوانین در اطراف حفظ منافع همان ۲۵ درصد بنحو اعم و یا چند در صدی بطور اخص وضع میگردد و «ترتیبات» برای حفظ منافع طبقه بسیار کوچک شکل مییافت فلذا جادارد که تعبیر «اصل عدالت بمفهوم وسیله احقاق حق حقوق افراد» را که در فصل «خانه‌های انصاف» کتاب انقلاب سفید بخانه اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر ترقیم یافته است غایت مطلوب و ایده آل میلیاردها نفوس بشری بدانیم که در طی قرون و بنام تعمیم عدالت اجتماعی جان شیرین از دست داده‌اند. پس قاضی و ییادستان کارباین ندارد که بدانند واقعا حق با کیست او بسختانی که از دهان متداعیین بر میآید گوش فرامیدارد و یا بحدرونی که روی لوایح و کيفر خواستها نقش کلمات و جمله‌ها را رسم کرده‌اند چشم میدوزد.

شکل‌ده و قیافه جامعه روستائی از بدو اسلام تا ظهور مشروطیت خیلی کم تغییراتی یافته بود و تا انقاع رژیم ارباب و رعیتی که سرفصل نوینی در تاریخ اجتماعی ما گشوده است بجز نت میتوان گفت که زارعین عملا از حقوق مدنی محروم بودند و اربابها نقش «ولایت» بازی میکردند و در امر ونهی و در حل و فصل امور آنان بمثابة نماینده نام‌لا اختیار نزد حکومت‌های مرکزی بودند.

از اینرو است که می‌بینیم در بین ده‌ها قوانین شهری يك قانون فنون و یا قانون عمران روستائی بتصویب میرسد که کلید حل معمای آنها نیز بدست شهریهاسپرده شده و دادرسان که مسئولیت انطباق کلمات را بعهده دارند علاوه بر مواجهه با طبقه نامانوس روستائی چه بسا بسبب عدم درک مفاهیم از احقاق حق در میمانند و شاید برای رفع این نقیصه است که قانون آیین دادرسی مدنی انتخاب کارشناس را پیش‌بینی نموده تا قاضی را در حل مشکلات یاری نماید.

پس اولین مشکل که در احقاق حق وجود دارد عدم آشنائی دادرسان بشناسائی «فاز» قضیه مطروحه است زیرا اگر هم «سنگهای کیلومی» را بهتر بشناسند ولی چون از «اوزان مخصوص» فلزات ترکیبی «قضایای دیگر» علم کافی ندارند چه بسا در نتیجه خطای باصره و اکتفا بسنجش حجم ظاهری نتوانند شاهین ترازور را روی خط تنصیف استوار نگاهدارند.

شاید با ملاحظه این منقصت است که قانون در مواردی تشکیل دادگاههای

اختصاصی را مجاز شمرده مانند قانون دادرسی و کیفر ارتش
بطوریکه اشاره کردیم تا تصویب قانون اصلاحات ارضی و لغاء رژیم ارباب
ورعیتی تعدادی کم از قوانین چه مدنی و چه جزائی جامعه روستائی را میپوشانید و چون
مراجعه زارعین بمحاکم واقع در مراکز شهرها عملاً امکان پذیر نبود بندرت این
قوانین مورد اجراء قرار میگرفتند و آنکهی قضایای زودگذر که منشاء حقیقی و یا مصدر
وقوع جرمی میشد چه بسا در محیط دهات حتی بدون رسیدگی ابتدائی میماند. خیره
سری بیباک مخفیانه درختان حریش را قطع میکرد هر چند عمری لازم است تا درختی
پرورش دهند اما چقدر هم خون دل لازم بود تا خسارت دیده سالها از کار بازماند و در
محاکم اقامه دعوی کند!

در آذرماه ۱۳۳۷ «قانون راجع بامور قضائی عشایر و ایلاتی که اسکان
میشوند» از تصویب گذشت و بموجب آن وزارت دادگستری مجاز گردید برای رسیدگی
باختلافات و دعاوی افراد ایلات و عشایر بایکدیگر و یا کسانی که با آنها دعوی دارند
هیئت‌هایی مرکب از سه نفر که دو نفر آنها از قضات مجرب باشند تشکیل دهد که با توجه
باصول و قوانین بطریق «کدخدامنشی و اصلاح» اختلافات و دعاوی مربوطه را فیصله
دهند. و همان سال در بهمن ماه متعاقباً قانون تشکیل دادگاههای سیار بوزارت دادگستری
اختیار داد که برای رسیدگی بدعاوی مدنی و کیفری بین ساکنین هر محلی که از
مرکز حوزه‌های قضائی دور است دادگاه سیار تشکیل دهد.

قانون اول اختصاصی بجمعیت خاصی از زارعین بنام عشایر و ایلات دارد ولی
قانون ثانوی باقید ساکنین هر محلی که از مرکز حوزه‌های قضائی دور است قلمرو
بیشتری را در صلاحیت دادگاهها قرار داده و ساکنین محلهای دور از مراکز قضائی
که بظن غالب روستائیان هستند امکان داده است که باین دادگاهها مراجعه نمایند.
قانون اصلاحات ارضی مصوب خردادماه ۱۳۳۹ بموجب ماده ۳۴ قدرت قضا
را در مورد «امور مربوط بکشاورزی» از دادرسان وزارت دادگستری متنزع و آنرا
بمعهده هیئتی مرکب از بخشدار و رئیس دادگاه و نماینده وزارت کشاورزی تفویض نمود
و متعاقباً ماده ۴۵ آئین‌نامه و قانون اصلاحات ارضی مصوب کمیسیون مشترک مجلسین
این حق را منحصرأ در اختیار نماینده اصلاحات ارضی قرارداد.

اگر قانون دان باین علت که جنس کالا را نمیشناسد و عبارت دیگر بسبب نامانوس
بودن از مفاهیم فنی کشاورزان نتواند چنانکه باید و شاید ترازوی عدالت را بقسطاس

مستقیم توزین نماید چه بسا مامورین اصلاحات ارضی چون در اساس «ترازو کشیدن» بلد نبودند و برای این کار خطیر احساس مسئولیت نمینمودند آراء ضد و نقیض و دور از صلاحیت صادر کردند و حقوقی از زارعین پایمال نمودند که گاهی موضوع داغ روز در روزنامه‌ها بود و چه بسا صدور آراء غلط اداره کل شهرستان و یا استان را با نحلل می-کشانید در حالیکه نسبت بترمیم حقوق از دست رفته چاره‌ای مترتب نبود .

آئین نامه قانون اصلاحات ارضی که برای نمایش اهمیت امر حتی بتصویب مجلسین رسیده است چند ماده آن معارض اصول قانونی است که در فرآیند ششم بهمن ۱۳۴۱ بتصویب ملی رسیده بود و بنظر نگارنده یک مورد همانا حفظ وضع سابق ارباب رعیتی تحت عنوان واحد سهامی زراعی به موجب ماده ۱۷ بوده که حقاً خلاف مقتضای قانون اصلاحات ارضی است و نامزد کردن سه نفر بمنابین نماینده زارعین و نماینده مالک و نماینده مشترک بدون آنکه آنها واقفاً در اداره ده مسئول و ذی نظر باشند و یا بتوانند تساوی نفوذ احراز نمایند جز بازی کردن با الفاظ نیست و کذا تفسیر زراعت مکانیزه برخلاف مفهوم قانون اصلی که باعث بیرون رفتن هزاران نفر زارع که در حکم تکنسن‌های کشاورزی بودند از قلمرو مزارع گردید .

با اشاره باین شواهد منظور ما اینست که برای انطباق قوانین روستائی در موضع له در عین حال که شم حقوقی لازم است تا شخص قاضی و مجریان قانون در خود احساس مسئولیت نمایند آشنائی با اصول کلی کشاورزی نیز لازم میباشد تا در سنجش اعمال و انطباق موضوع بر معمول بصیرت کافی بکار برده باشد از اینرو پیشنهاد میکنم یادر رشته قضائی دانشکده حقوق شعبه ای دایر کنند که در آن شعبه اصول کلی علم کشاورزی تدریس گردد تا فارغ التحصیلان این شعبه بتوانند در روستاها و در مسائل کشاورزی با امر قضاوت اشتغال یابند و یا موقتاً بمهندسن کشاورزی و مامورین اصلاحات ارضی که مسئولیتهای حقوقی بمهدده دارند کلیاتی از این علم تعلیم گردد تا روحاً و از حیث داشتن معلومات قضائی آمادگی صدور احکام پیدا نمایند .



اصل نهم انقلاب سفید بنام قانون تشکیل خانه انصاف راه رسیدن باین مقصود راه موافق ساخته و در شرایط فعلی اجازه داده است که باروح دموکراسی «قضاء» در دهات راه یابد .

اینکه در این سیستم جدید داوری روستائی اصل دموکراسی واقعی تجلی

کرده علتش همانطور که در کتاب انقلاب سفید ترقیم یافته از بین رفتن طرز روابط ارباب ورعیتی است و چون مفهوم مخالف این تعبیر چنین است، «مادام که روابط ارباب ورعیتی برقرار باشد» اصل دموکراسی تجلی نخواهد نمود پس ایراد مامخصوصاً بماده ۱۷ یک ایراد اصولی است و تفاوت دارد محمول آن ماده با فکر تشکیل واحد های سهامی زراعی بزرگ که ما هم از افکار عالی شاهنشاه اخیراً قانون آن بتصویب رسیده است .

در خانه های انصاف مشکلات و اختلافات اهالی بطریق کدخدامنشی حل و فصل میشود و دارای چند جنبه خاصی است که آنها را از سایر مراجع قضائی مجزا میکند یکی انتخاب دادرسان است بارای خود افراد ده و نه از طرف دولت و دیگر آنکه جریان کار این خانه های انصاف تابع تشریفات و مقررات پیچیده و غیر ضروری نیست .

قضات خانه انصاف و یا «به تعبیر شاهانه» محکمه دادگستری روستائی پنج نفر از معتمدان محل هستند که از طرف خود مردم و با نظارت دادگاههای بخش دادگستری برای مدت سه سال انتخاب میشوند و در کلیه اختلافات و دعاوی بین ساکنین ده سعی میکنند که اختلافات را به «صلح و سازش» خاتمه دهند .

ما اظهار نظر شاهانه و رضایت خاطر ملوکانه را از طرز کار این خانه های انصاف که مرقوم میفرماید :

د آراء خانه های انصاف که صادر میشود بقدری مستدل و عادلانه و منطقی و در عین حال با اصول قضائی و با اصطلاح قاضی پسند است که صدور آنها از طرف یکعده اشخاص ساده روستائی واقعاً ایجاد اعجاب و احترام میکند. دلیل بر صحت مطلب خود میدانیم که در حل و فصل مربوط بامور کشاورزی و مشکلات ساکنین دهات آنقدر که انس و آشنائی بموضوع مورد ابتلا مؤثر است دانستن قواعد و تشریفات دادرسی مؤثر نیست زیرا قضا بمعنی اجرای عدالت بطور فطری در نهاد ما هست مع هذا و با داشتن حسن نیت چه بسا موجبات فرعی از قبیل جهل بر تشریفات صوری و یا عدم رعایت آئین دادرسی مخصوص ما را از کشف حقیقت دور خواهد ساخت و بنا بر این عقیده ورزیدیم که در مسائل پیچیده و در سطح بالاتری از حیث رفع اختلافات مربوط بساکنین روستاها قاضی هم باید علم قضا داشته باشد و هم بتواند مفاهیم کشاورزی را درک نماید و از این نقطه نظر در سطح فعلی نیز تا تربیت افراد ذیصلاحیت صورت

پذیر شود چنانکه بجای سپاهی دانش که در قانون خانه انصاف پیش بینی شده است
عدمی از سپاهیان ترویج و آبادانی را بسلاح «حقوق» مجهز نمایند بهتر و بیشتر
احقاق حق در بین ساکنین روستاها میسر خواهد گردید.

و جادارد در بر نامه ریزی دوره چهارم که دوره جهش اقتصادی و عمران خواهد
بود با استفاده از اعتبارات لازم بتشکیل سپاهی «حقوق» عبادت و رزیم تابوتانند
بس از طی آموزشهای لازم دو شاخه سایر سپاهیان انقلاب در خانه های انصاف و شاید
هم در مراحل استثنائی بالائری وظیفه اجرای عدالت را عهده دار گردند.

اینکه در عنوان مقاله «گسترش خانه های انصاف» رادر سطح دهات متذکر
شدیم منظور نه اینست که بعد از آنها در روستاها افزوده شود چه وزارت دادگستری
راساً مکلف باین امر میباشد بلکه نظر ما اینست که از نظر کیفی حدود صلاحیت این
خانه ها توسعه یافته و با اختیارات دادرسان تا حد ممکن افزوده شود.

قانون راجع بامور قضائی عشایر بطوریکه متذکر شدیم حد تصاب مندرجه
در ماده ۱۳۱۰ قانون مدنی و همچنین رعایت قوانین آئین دادرسی را لازم الانباع ندانسته
و عنوان کرده است که درخواست ممکن است شفاهی هم باشد و در عین حال حکم همیشه
رانا ۵۰ هزار ریال قطعی و بیش از آنرا قابل شکایت در دادگاه استان دانسته و در
قانون مربوط بدادگاههای سیار صلاحیت مدنی این دادگاهها تا یکصد هزار ریال
و بارضایت کتبی طرفین تا هر میزان که باشد افزایش یافته و حال آنکه قانون خانه انصاف
که یکی از اصول انقلاب سفید را تشکیل میدهد از حیث صلاحیت مدنی رسیدگی به
دعای مالی را در صورتیکه خواسته دعوی بیش از مبلغ پنجاه هزار ریال نباشد مجاز
شمرده و رسیدگی در دعای راجع باموال منقول بشرحی که خواسته تا ۲۰ هزار ریال
باشد آنهم بارضایت کتبی طرفین امکان پذیر است.

و در امور کیفری هر دو قانون فوق الذکر رسیدگی بکلیه خلاف و حنجه رانا
دوماه حبس و ۵ هزار ریال غرامت قطعی و بیش از آنرا قابل شکایت در دادگاه استان
قرار داده در حالیکه خانه انصاف در مورد رسیدگی بخلافها فقط تا ۲۰۰ ریال جزای
نقدی حکم صادر میکند.

هر چند مستفاد از قانون آئین دادرسی کیفری و شق اول ماده نهم آن ضرر و
زیانهای مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است از طرف مدعی خصوصی قابل
مطالبه میباشد و اینکه در وظایف و صلاحیت خانه انصاف رسیدگی بدعای مالی تا

۵ هزار ریال قید شده است چنین میشود تصور نمود که اگر شخصی بسبب ارتکاب خلاف
 شخصی دیگر مثلاً هرزدادن آب یا قطع درختها متضرر شود همزمان با محکومیت متخلف
 میتواند از وی ادعای ضرر و زیان نماید ولی باید توجه داشت که اولاً در شرایط
 فعلی و سطح قیمتها ماخذ ۵ هزار سال احتمال غرامت فوق العاده کم است ثانیاً نظر
 باینکه در دو قانون مورد بحث که میتوان آنها را طلایه قانون خانه انصاف دانست اشاره
 صریح به پرداخت غرامت بعمل آمده و حال آنکه در قانون خانه انصاف باین موضوع
 اشاره نرفته است تصوریست که دادرسان حکم بتادیه غرامت بدهند و یا اشخاص زیان
 دیده باین مسئله توجه نموده و مطالبه ضرر و زیان نمایند فوق العاده ضعیف خواهد بود.
 این موارد تذکرانی بود برای نمایانندن نکاتی در راه بشعرت رسانیدن اصلی از
 انقلاب سفید در راه اجرای عدالت در بین کشاورزان و ساکنین روستاها. حال که اندیشه
 همایون « شاهنشاه آریامهر » چراغی نورانی فراراه مآقرار داده است مانیز باید
 ضرورت زمانرا درک نموده و مساعی خودرا بکار بریم تا با توجه بکلیه مسائل مورد
 ابتلای کشاورزان و ساکنین روستاها تغییراتی در مواد قانون بدهیم که از همه حیث
 جوابگوی احتیاج آنان باشد و مجبور نباشند برای تظلم و احقاق حق راهی شهرها
 شده و امور عمرانی را مهمل گذارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه ملی و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی